

اهل حق (یارسان)

مطالعه مردم‌شناسانه گروهی از شیعیان عالی استان کرمانشاه

سیدجواد امام جمعه‌زاده / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
سارا ویسی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

چکیده

با وجود اختلاف نظرهای فراوان درباره هویت و ماهیت آیین اهل حق (یارسان)، به وضوح می‌توان بنیان‌های شیعی را در اصول اعتقادات و باورهای معتقدان این آیین مشاهده کرد، هرچند بهتر آن است که به سبب برخی اضافات و افراط‌ها، از جمله قایل شدن به مقام الوهیت برای بسیاری از پیشوایان دینی، به ویژه حضرت علی علیه السلام، آنان را تحت عنوان «غلات شیعه» مطالعه کرد. امروزه آیین اهل حق، که معتقدانش غالباً در مناطق باختری کشور، به ویژه استان کرمانشاه، سکونت دارند، با برخی ایده‌های مرسوم همچون قداست، مظهریت، الوهیت، اجرای مراسم مذهبی و ذکرها و اوراد و ادعیه‌های روحانی در جمع خانه، برپاداری رسومی همچون رسم سرسپردن و جوز سرشکستن، ادای شکل خاصی از روزه، قربانی و نذر، گرایش به موسیقی‌های عرفانی و رقص سماع، نگه‌داری کتاب‌های مقدس در منازل، و شارب دست نخورده مردان پیوند خورده است.

کلیدواژه‌ها: اهل حق، یارسان، غلات شیعه، حضرت علی علیه السلام، سلطان اسحاق.

مقدمه

مورخان از دیرباز، قاره آسیا را «مهد پیامبران» و ایران زمین را «مهد ادیان» لقب داده‌اند.^۱ آیین «اهل حق» یا «یارسان»^۲ از جمله آیین‌هایی است که ریشه در ایران باستان دارد. با این حال، چون باورها و اعتقادات خاص پیروان این مکتب قادر نبوده است مجموعه‌ای همگن و منظم ایجاد کند که بتوان آن را منشعب از یک مکتب یا دین خاص قلمداد کرد، در باب هویت و ماهیت این مکتب، میان شرق‌شناسان و محققان توافق نظر وجود ندارد. این در حالی است که افرادی همچون دوگوبینو اندیشه‌های اهل حق را مبتنی بر تعالیم آیین بودایی قلمداد می‌کنند. (دوگوبینو، ۱۳۸۳، ص ۲۵۵) اما از دیدگاه نویسندگانی همچون پطروشفسکی، اهل حق برخی از تعالیم اسماعیلیه، به ویژه در رابطه با مبحث «فیضان» و «حلول» را حفظ کرده‌اند. (مردانی، ۱۳۷۷، ص ۷) بدین سان، در حالی که عده‌ای اعتقادات آنان را آمیخته‌ای از «رازداری گنوستی سزم» برگرفته از «عرفان روایی» و «زرتشتی‌گرایی» و «میترای‌گرایی» و مشرب‌های فکری متفاوت رایج پیش از اسلام در میان مناطق کردنشین غرب کشور می‌دانند که پس از اسلام جامعه اسلامی پوشیده و صبغة تصوف و تشیع به خود گرفته است (فضایی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۳)، عده‌ای دیگر ضمن مقایسه نحوه تولد پیشوایان این آیین با نحوه تولد حضرت مسیح علیه السلام، که هر دو از طریق «بکرزایی» صورت گرفته است و نیز ذکر موضوعاتی همچون «اجتماع در جمع‌خانه و وردخوانی» و «خوردن نذر» و «نیاز به

۱. نک: پرویز ازکائی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸.

۲. واژه «یارسان» از دو بخش «یار» و «سان» پیوند یافته است. کلمه «یار» در زبان کُردی دارای معانی «دوست، محبوب، معشوق، آشنا، صحابه و یاری‌رسان» است، و لغت «سان» در گویش گورانی و پارسی باستان به معنای «شاه و سلطان» است. بنا به نامه سرانجام، مراد از «شاه یا سلطان»، مظهر حق و آینه تمام نمای خداوند است. روی‌هم‌رفته، واژه «یارسان» به معنای پیرو حق یا اهل حق است؛ زیرا این عده پیرو مسلک **سلطان اسحاق** و معتقد به مقام مظهراللهی وی هستند که در قرن هشتم هجری، راه و روش‌های کنونی اهل حق یا یارسان را با استفاده از ذخایر معنوی ایران باستان و افکار غالی دوره اسلامی، که پیش از وی در مناطق غرب ایران پراکنده بودند، پی‌ریزی کرد. (صفی‌زاده بوره که‌ئی، ۱۳۶۱، ص ۳/همو، ۱۳۷۵، ص ۲۲)

صورت دسته‌جمعی» که در اجتماعات و مراسم «عشای ربانی» نیز مشاهده می‌شود، به وجود رگه‌هایی از دین مسیحیت در آیین اهل حق حکم داده‌اند. (خدابنده، ۱۳۸۲، ص ۱۵۶)

زرین‌کوب در کتاب *ارزش میراث صوفیه*، اهل حق را چنین معرفی می‌کند:

آداب و مناسک اهل حق تا حدّ زیادی به آداب تصوّف شباهت دارد. چنانچه لزوم اجتماع آن‌ها در «جمع‌خانه»، تقدیم «نذر و نیاز»، یا «خیر خدمت»، «اشتغال به ذکر خفی و جلی»، توجه به «ساز و سماع»، که احیاناً به نوعی خلسه و جذبه منتهی می‌شود، و ضرورت «سرسپردن به پیر و مرشد»، آداب و مناسک اهل حق را به نوعی تصوّف مخصوص تبدیل کرده است. (زرین‌کوب، ۱۳۷۷، ص ۹۷)

مُکری نیز در مقدمه‌اش بر کتاب *حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت* در همین باره

می‌نویسد:

«رشته یا مسلک اهل حق یکی از رشته‌های انشعابی و معمولاً وابسته به مذهب تشیع بوده و مجموعه‌ای از عقاید و آراء خاص است که از عهد سالفه با ذخایر معنوی اسلام و اساطیر ایران قدیم و افکار فرق غالی^۲، که به ویژه در مناطق غرب ایران پراکنده بودند،

۱. «سماع»، که در حقیقت، نوعی رقص دایره‌وار به‌جای‌مانده از ادوار بسیار کهن است، به صورت دسته‌جمعی از سوی گروهی از زنان و مردان در پیشگاه «دد» یا «پیر» (رهبر دینی یا پدر مقدّس) و طی مراسم «جمع» انجام می‌گرفت. دعا‌های آنان شامل اشعار ویژه در مدح حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و طلب مدد از ایشان، موسوم به «گلبانگ» بود که همراه موسیقی از سوی ذاکران خوانده می‌شد. در باب مفهوم این نوع رقص، که با حرکت دست‌ها صورت می‌گرفت، آنان چنین نظر دارند که در حین رقص، دستی در دست خدا و دست دیگر به خلق خدا داده می‌شود، و یا اینکه دستی رو به خدا و دست دیگر بر قلب قرار می‌گیرد. این بدان معناست که خداوند را در قلب خویش و بسیار نزدیک به خود احساس می‌کنند. (اخوان کاظمی و ویسی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۴-۱۵۵)

۲. واژه «غلو» به معنای «تجاوز از حد» است و بنابراین، «غالی» کسی است که در دین یا اعتقادات خود، دچار بزرگ‌نمایی دور از واقع باشد. مصادیق غلو در گذر تاریخ و نسبت به ادیان مختلف، متفاوت است. با این حال، امروزه از دیدگاه برخی نویسندگان، واژه «غلاة» زمانی که بدون هرگونه قیدی به کار رود، به فرقه‌هایی گفته می‌شود که خود را منتسب به تشیع دانسته‌اند. این فرقه‌ها - دست کم - در یک عقیده با هم اشتراک دارند و آن غلو در حق ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است. (برای اطلاع بیشتر درباره ماهیت و منشأ شکل‌گیری غالیان، نک. رستمی هرانی و مؤدب، ۱۳۹۱)

درهم آمیخته است و در برخورد با حوادث، در زمان‌های مختلف، اشکال گوناگون به خود گرفته است. (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۵)

افرادی همچون مرحوم نورعلی الهی^۱ - که خود از پیروان آیین مزبور است - اهل حق را مسلمان و وابسته به مذهب شیعه دوازده امامی می‌دانند. (الهی، ۱۳۴۳، ص ۱۰) در همین زمینه و در تأیید سخنان وی، القاضی در کتاب آیین یاری چنین آورده است: «گروه یارسان اعتقاد کامل به دوازده امام داشته و مخصوصاً حضرت مهدی (عج) را ناجی بشر از زشتی‌ها و تاریکی‌های ظلمانی می‌دانند.» (القاضی، ۱۳۵۹، ص ۴۵)^۲

از سوی دیگر، چون اهل حق اصرار دارند مسلکشان همراه با برخی رازها و اسرار

۱. نورعلی الهی، فرزند نعمت‌اله جیحون‌آبادی، متولد ۱۲۷۴ شمسی، در روستای جیحون‌آباد شهرستان صحنه استان کرمانشاه و رهبر شاخه «شاه حیاسی» است. او در یک خانواده اهل حق متولد شده و علاوه بر نوشتن چندین کتاب درباره اهل حق، مدتی در دفتر قاضی مشغول کار بوده است. وی در سال ۱۳۵۳ شمسی فوت کرد و در هشتگرد ساوجبلاغ مدفون گردید. مقبره او محل احترام دراویش شاه حیاسی و بسیاری از اهل حق دیگر شاخه‌هاست.

۲. بسیاری از محققان - چه ایرانی و چه خارجی، چه مسلمان و چه غیرمسلمان - و نیز عده‌ای از خود پیروان اهل حق، این آئین را با فرقه «علی‌اللهیان» یکی می‌دانند. با این حال و اگر چه در برخی جاها، به ویژه در باب «الوهیت حضرت علی (علیه السلام)»، میان این دو مسلک شباهت‌هایی وجود دارد، اما نمی‌توان با قطعیت، حکم به این‌همانی این دو داد. نورعلی الهی در همین باره می‌نویسد: «گروهی ساده‌لوح اهل حق، به علت بی‌اطلاعی از مبانی عقاید خود و معاشرت و همسایگی با فرق مختلف دیگر، از جمله «علی‌اللهی‌ها»، بدون اینکه خودشان هم متوجه شده باشند، اختلاط و امتزاج مهمی در اساس مسلکشان به وجود آمده است.» (الهی، ۱۳۴۳، ص ۲). اساساً این دو مسلک دارای پیشوایان و بنیان‌گذاران متفاوتی نیز هستند. در حالی‌که غالباً اهل حق قانون‌گذار آیین خویش را «سلطان اسحاق» می‌دانند. منشأ و سرچشمه فرقه علی‌اللهیان به شخصی به نام «عبدالله بن سبأ» بازمی‌گردد. (برای اطلاع بیشتر راجع به فرقه علی‌اللهیان، ر.ک. نوبختی، ۱۳۸۶ / اشعری قمی، ۱۳۶۱ / شهرستانی، ۱۳۶۴)

ناگفتنی است که نباید برای نامحرمان فاش گردد^۱ و همچنین به سبب بی‌حرمتی‌ها، مزاحمت‌ها، فشارها و آزارهایی که مکرراً از جانب غیر همکیشان خود متحمل گشته‌اند، در برابر پرسش‌ها و درخواست‌های محققان و خواستاران کشف حقیقت سکوت کرده، مایل به همکاری با آنان نیستند.

به راستی، اهل حق چه کسانی هستند؟ ظهور و شکل‌گیری آنان مربوط به چه دورانی است؟ چه باورها و اعتقاداتی دارند؟ بانیان و پیشوایان آنان کدامند؟ در کدام مناطق بیشتر ساکنند؟ مقدّسات و متبرّکات آنان چیست؟ آیا به راستی قایل به مقام الوهیت و خدایی برای حضرت علی علیه السلام هستند؟ آیا می‌توان آنان را بخشی از جامعه شیعی دانست؟ آیا اطلاق الفاظی همچون «صوفی، زاهد و عارف» بر آنان صحیح است؟ این‌ها سؤالاتی است که هنگام تفکر درباره این آیین، ذهن با آن درگیر می‌شود.

بدین‌روی هدف از نگارش این مقاله، شناخت آیین اهل حق، کوشش برای کاهش ابهامات در زمینه تاریخ شکل‌گیری، عقاید و مردم‌شناسی پیروان آن و به طور کلی، گشودن پرده از اسرار ناگفته این آیین است. نوشته حاضر، که تنها پیش‌زمینه‌ای برای مطالعات و پژوهش‌های بعدی در زمینه شناخت اهل حق، به ویژه ساکنان استان کرمانشاه به‌شمار می‌آید، ضمن تلاش برای یافتن پاسخ به سؤالات مزبور، می‌کوشد تا به‌دور از تعصّب و پیش‌داوری، با نگرشی توصیفی - تحلیلی و نیز از طریق مصاحبه با گروهی از پیروان اهل حق، راه را برای تحقیقات بیشتر در این زمینه هموار سازد.

۱. سلطان اسحاق بر لزوم رازداری و مخفی ساختن اسرار حقیقت در میان پیروانش معتقد بود. در بخشی از نامه سرانجام از زبان وی آورده شده است:

راز نگران فاش، راز نگران فاش
هانای یاران، راز نگران فاش
ای واچه و رمز واچن پری تاش
نکا سرانجام پخته بن نه تاش

یعنی: «اسرار یارسان را فاش نکنید. زنه‌ار، ای یاران! اسرار یارسان را فاش نکنید. حکمت را باید با رمز برای دوستان بیان کنید. مبادا سرانجام در آتش اعمالتان بسوزید» (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۷۵، ص ۲۲)

زمان و مکان پیدایش آیین اهل حق

مطابق نامه سرانجام، شکل‌گیری آیین اهل حق مربوط به «عهد الست» است و برنامه آن در هر عصر، جزو اسرار پیغمبران و موصّلان به حق بوده و آن اسرار به طور سری دست به دست و سینه به سینه از سلف به خلف رسیده است. همچنین آیین مزبور، دنباله همان برنامه‌ای است که شاه مردان، حضرت علی علیه السلام، به تنی چند از یارانشان (سلمان، مقداد، کمیل، ابوذر، مالک اشتر، قنبر و دیگر خواص) آموخته‌اند. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۷۶، ص ۱۴) سپس در قرن دوم هجری، این اسرار به شخصی به نام «عمرو بن لهب» ملقب به «بهلول ماهی» رسید. وی در خانواده‌ای کُرد متولد شد و در جوانی نزد امام صادق علیه السلام تحصیلات خود را به پایان رساند. او در آغاز، خود را به دیوانگی زد و تنها در خفا با چند تن از یاران ویژه خود راز و نیاز می‌کرد. او از خوشی‌ها و لذت‌های دنیا دست کشید و خرابه‌ها را بر کاخ هارون الرشید ترجیح داد و سرانجام، در سال ۲۱۹ هجری جهان را بدرود گفت. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۶۱، ص ۳۴) آرامگاه وی در بالای کوه «تنگه گول» در چشمه سفید واقع در ۱۶ کیلومتری اسلام‌آباد غرب، زیارتگاه دوست‌داران و پیروان اوست.

پس از مرگ بهلول، در سال ۳۲۴ هجری، در اطراف کوه «شاهو»، که در ۱۲ فرسنگی جنوب سنندج واقع است، مرد دیگری به نام «باباسرهنگ» متولد شد که بعدها خود را «مظهرالله» خواند. او نیز به روش‌های بهلول ادامه داد و گروه زیادی را شیفته خود ساخت. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۷۵، ص ۲۳) سپس در قرن چهارم هجری مردی به نام «مبارک‌شاه» ملقب به «شاه خوشین»، که او را نیز «مظهرالله» و متولد از مادری باکره به نام «ماماجلاله» می‌دانستند، در میان ایلات لر ظاهر گشت و طریق حقیقت را در میان قسمتی از مردم لرستان شایع ساخت. (خواجه‌الدین، ۱۳۶۹، ص ۲۷۷-۲۷۸) پس از شاه خوشین، شخص دیگری به نام «بابا ناوس»، فرزند احمدجاف، در سال ۴۷۷ هجری در روستای «سرگت» از سرزمین اورامان دیده به جهان گشود و توانست آیین یارسان را در میان مردم آن دیار پراکنده سازد، هرچند بسیاری از مردم که چیزی از سخنانش نمی‌فهمیدند او را دیوانه خواندند. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۷۵، ص ۲۴) از قرن پنجم به بعد، دیگر اطلاعی از فرقه مزبور و پیشوایان آن در دست نیست، تا اینکه قرن هشتم هجری مناطق کردنشین بین ایران

و عراق شاهد صحنه دیگری در تاریخ این آیین گردید. «سلطان اسحاق» (در گویش کردی: سان سهاک)، که او را می‌توان مقنن و موجد آیین اهل حق دانست، مناطق اورامان، جوانرود، گوران و کوه‌های دالاهو را، که برای پیشرفت و تبلیغ مرام خویش مناسب‌تر می‌دید، برگزید و با گروهی از یاران، زادگاه خود «برزنج» و روستاهای «شهر زور»^۱ را پشت سر نهاد و در محلی به نام «پردیور» (واقع در حوالی روستای شیخان، در شمال رودخانه سیروان) رحل اقامت افکند. سلطان اسحاق نه تنها گروندگان زیادی در میان ایلات و روستاییان یافت و اسرار عرفانی حقیقت را به عامه آموخت، بلکه در ایجاد هماهنگی و بنیادگذاری مکتب واحدی در میان مجامع اهل حق - که تا آن زمان پراکنده و از هم بی‌خبر بودند - توفیق یافت. پس از سلطان اسحاق، مردان حق دیگری ظهور کردند و راه او را با همان قالب و قواعد ادامه دادند. (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۶) از جمله اقدامات سلطان اسحاق، بنای خاندان‌های حقیقت، مراسم سرسپردن و جوز سرشکستن، انتخاب پیر و دلیل و تشکیل مجمع دینی «جمع‌خانه» با تشریفات و آداب مخصوص، روزه سه روزه و دیگر دستورات و قوانینی است که تا امروز با همان شکل ادامه دارد. (طیبی، ۱۳۵۱، ص ۵۴/ مازندرانی، ۱۳۷۸، ص ۳۴) گفته شده که علت اصلی اقدامات سلطان اسحاق برای ایجاد همبستگی میان طوایف اهل حق، دو چیز بوده است: یکی تهدید طوایف اهل حق از جانب سپاهیان مغول که در آن ایام، در نواحی غربی ایران، یعنی کردستان و بین‌النهرین پراکنده بودند، و دیگر حفظ آداب و رسوم قومی و جلوگیری از تفرقه و پراکندگی طوایف اهل حق. (طیبی، ۱۳۵۱، ص ۵۴-۵۵)

۱. در نامه سرانجام، از «شهر زور» یاد شده است و این سرزمین از نظر مذهبی، رابطه مستحکمی با عقاید یارسان دارد. همچنین در بخش دوم نامه سرانجام (بارگه بارگه) آمده است که سیر تجلیات بر روی «پردیور» انجام خواهد شد و پس از آزمایش نهایی، روان جاودانی انسان در شهر زور به جاودانی می‌پیوندد. به گفته «شمس سامی»، شهر زور یکی از شهرستان‌های سه‌گانه ایالت موصل به شمار می‌رود و در جنوب شرقی دجله به شکل هلالی از شمال به جنوب واقع شده است. این شهر از شمال غرب به شهر موصل و از شمال شرق به «وان» و از جانب خاور به سلیمانیه و از جنوب به بغداد محدود است. (صفی‌زاده پوره‌که‌ئی، ۱۳۶۱، ص ۴۴/ همو، ۱۳۷۶، ص ۳۲-۳۳)

اصول اعتقادات اهل حق

در فریضه‌های دینی اهل حق، اجرای چهار اصل بر هر پیرو آیین اهل حق واجب و ضروری است. این اصول در یک بیت از کلام نامه سرانجام به گویش کردی گورانی چنین خلاصه شده است:

باوری و جا، باوری و جا، یاری چوار چشتن، باوری و جا
پاکی و راستی، نیستی و ردا مَبو بار ویت سوک گی جه دنیا
یعنی: ای گروه یارسان، ارکان دین چهار است که باید بجای آورید: پاکی، راستی، نیستی، و بخشش. باید بار خود را در این جهان سبک کنید. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۷۵، ص ۵۷۳). در ذیل، توضیح مختصری درباره ارکان مذکور ذکر می‌شود:

۱. پاکی: اهل حق باید ظاهر و باطنش از هر حیث پاک باشد.
۲. راستی: راه راست رفتن در حقیقت، به جای آوردن اوامر و ترک نواهی خداست.
۳. نیستی: نیست و نابود کردن کبر و غرور و خودپسندی و خودخواهی و هوا و هوس نفسانی و امیال شهوانی و رذایل اخلاقی از خود و به طور مطلق، راضی به رضای خدا شدن. (الهی، ۱۳۴۳، ص ۲۲)

۴. ردا: رادمرد بودن و جوانمردی است؛ زیرا معتقدان به این آیین قایل به شعار پی‌روی از جوانمردی‌های حضرت علی علیه السلام هستند. (قبادی، ۱۳۷۴، ص ۴۹)
همچنین در جای دیگری از کلام سرانجام چنین آمده است:

یارسان ورا، یارسان ورا رای حق راسین، برانان ورا
پاکی و راستی، نیستی و ردا قدم و قدم تا و منزلگاه
یعنی: ای گروه یارسان، راه حق راه راستی است. لازم است که بر این راه باشید و پاکی و راستی و نیستی و بخشش را قدم به قدم تا پایان عمر شعار خود سازید. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۷۵، ص ۵۸۳)

لازم به ذکر است که در شکل‌گیری اصول اعتقادات اهل حق، به وضوح می‌توان عوامل تاریخی و اجتماعی را، که از تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران نیز منفک نیست، تأثیرگذار

دانست. چنانچه طبیبی در تحقیقی با عنوان «منشأ اجتماعی معتقدات کردان اهل حق»، ردپای اصول اولیه دین زرتشت (شامل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک) را در اصول چهارگانه آیین اهل حق (پاکی، راستی، نیستی و ردا)، شناسایی کرده است. (طبیبی، ۱۳۵۱، ص ۵۲)

اهل حق کیست؟

در پاسخ به این سؤال که «اهل حق به چه کسی گفته می‌شود؟»، بهرام الهی ضمن جمع‌آوری گفتارهایی از نورعلی الهی در کتاب آثار الحق، اهل حق را شخصی معرفی می‌کند که در سیر تکاملی خویش، مراتب سه‌گانه «شریعت»، «طریقت» و «معرفت» را - به ترتیب - طی کند تا شایستگی رسیدن به «حقیقت» را به دست آورد. (الهی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۱) بدین سان، یک مسلمان اهل حق در مرحله اول، که شریعت است، باید متدین به ادیان آدم صلی الله علیه و آله، ابراهیم خلیل الله علیه و آله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مذهب ائمه هدی علیه السلام باشد؛ در مرحله دوم، که طریقت است، باید مؤمن به ولایت علی ولی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیه السلام و تحت لوای اهل حق درآید. در مرحله سوم، که معرفت است، باید به پایه «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» نایل گردد، و آنگاه در مرحله چهارم، حق و حقیقت را درمی‌یابد تا کمال را در وصال و بقا را در فنا ببیند. (الهی، ۱۳۴۳، ص ۷). در همین زمینه، نورعلی الهی در مقدمه کتاب معرفت الروح خود، آورده است: «وظیفه هر موجودی در طول زمان موجودیتش آن

۱. مرحوم نورعلی الهی در کتاب برهان الحق خویش، به وضوح مراحل عرفانی را نشان داده و آئین اهل حق را وابسته به شیعه دوازده امامی، که بر توحید ابراهیمی استوار است، اعلام کرد. این موضع، که گروه‌های مخالف به آن اعتراض کرده‌اند، مبتنی بر چند قطعه از کلام نامه سرانجام است و در نوشته‌های قدیمی‌تر مشاهده می‌شود، چنانچه پیرموسی می‌گوید:

شرط شریعت توفیق حقن طریقت چاوش خلق خالقن

حقیقت برپا شد شریعت لنگن جهان سقامدر بنده یکرنگن

یعنی: «شرط بنای شریعت شاهراهی برای توفیق یافتن به حق است. طریقت نقیب و هادی خلق به سوی خالق است. پس هرگاه حقیقت برپا گردد، شریعت طی شده است». (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۶۱، ص ۹۷)

است که تا آنجا که قوه ادراکیه و توانایی جسمی دارد و خالی از عسر و حرج و تکلیف شاق، که مالایطاق است، سعی و اهتمام برای طی مراحل سیر تکاملی خود نماید. (الهی، ۱۳۸۴، ص ۱)

خاندان‌های حقیقت

مطابق نامه سرانجام، هر یک از پیروان اهل حق (چه مرد و چه زن) برای طی طریق و سلوک عرفانی به سمت ذات حق، مکلف به داشتن «پیر» و «دلیل» برای خود هستند، تاجایی که خود سلطان اسحاق «بنیامین» را به عنوان «پیر» و داود را به عنوان «دلیل» خود برگزید. با این حال، سلطان اسحاق به علت نداشتن اولاد، هفت خاندان به نام «خاندان‌های حقیقت» را دایر کرد تا نسل‌های آتی معتقد به این آیین، از بین این خاندان‌ها، پیر و دلیل خود را برگزینند. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳) هفت خاندان انتصابی زمان سلطان اسحاق به علاوه چهار خاندان دیگر، که پس از دوران او به تدریج شکل گرفتند عبارتند از: ۱. خاندان شاه ابراهیم؛ ۲. خاندان عالی قلندر؛ ۳. خاندان بابایادگار؛ ۴. خاندان سید ابوالوفاء؛ ۵. خاندان میرسور؛ ۶. خاندان سیدمصفا؛ ۷. خاندان حاجی بوعلیسی (باویسی)؛ ۸. خاندان ذوالنور؛ ۹. خاندان آتش بیگ؛ ۱۰. خاندان شاه حیاس؛ ۱۱. خاندان بابا حیدر. (الهی، ۱۳۴۳، ص ۶۸-۶۷ / صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۶۱، ص ۳۶ / مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۸-۱۵۹) در آیین حقیقت، این خاندان‌ها به عنوان «سادات خاندان حقیقت» شناخته شده‌اند. بنابراین، در اصطلاح «اهل حق»، «سید» به کسی گفته می‌شود که از اولاد خاندان‌های حقیقت باشد. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۸-۲۴۷ / خواجه الدین، ۱۳۶۲، ص ۵۱ / مردانی، ۱۳۷۷، ص ۵۹)

پیشوایان آیین اهل حق

یاران و پیروان سلطان اسحاق به ۱۴ دسته تقسیم شده‌اند و برای هر یک وظیفه‌ای معین و سمتی مشخص گردیده است. نام این دسته‌ها به ترتیب اهمیت عبارتند از: هفتن (هفت تن)، چهلتن (چهل تن)، هفتوانه، یاران قول طاس، هفتاد و دو پیر، هفت خلیفه، هفت خادم،

هفت هفتوان، چهل چهل تنان، نود و نه پیر شاهو، شصت و شش غلام کمر زرین، هزار و یک بنده خواجه مانند، بیور هزار بنده، بی وند بنده یا بنده‌های بی‌شمار. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۶۱، ص ۲۹) از میان این ۱۴ دسته «هفتن» و «هفتوان» به ترتیب از سایرین مقرب‌تر و مقدم‌ترند و بدین روی، آسمان‌ها به هفتن و زمین‌ها به هفتوان سپرده شده و به تعداد آن‌ها خلق گردیده است. هفتن در اعصار گذشته هم در جامه پیغمبران و پادشاهان تابیده و در جهان ظهور کرده‌اند تا مردم را به سوی خداپرستی و راه و روش زندگی راهنمایی کنند در قرن هشتم هجری هم در قالب هفت تن از پاکان تجلی کرده‌اند. نام و لقب این هفتن به ترتیب اولویت و جایگاه عبارتند از: ۱. سید خضر، ملقب به پیربنیامین؛ ۲. موسی سیاه، ملقب به پیرداود؛ ۳. ملا رکن‌الدین دمشقی، ملقب به پیرموسی؛ ۴. خاتون دایراک، ملقب به رزبار؛ ۵. مصطفی داودان؛ ۶. شاه ابراهیم، ملقب به ملک طیار و ایوت؛ ۷. سید احمد، ملقب به بابایادگار. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۶)^۱

به طور کلی، اهل حق برای ۲۸ تن از پیشوایان خود احترام و مقام شامخی قایلند و سایرین را دارای چنین مقامی نمی‌دانند. به باور آنان، این ۲۸ تن در واقع، اشرف مخلوقاتند و عبارتند از: هفتنان، هفتوان، هفت خلیفه و یاران قول طاس که در ذیل، اسامی آنان را در سه مقام ذکر می‌کنیم: (لازم به ذکر است که اهل حق از روز ازل تا امروز، به سه مقام قایلند: ۱. روز اول یا «عالم الست»؛ ۲. دوره شریعت یا تبلیغ دین اسلام توسط حضرت محمد ﷺ؛ ۳. دوره ظهور آیین حقیقت یا زمان پس از حضرت علی علیه السلام.

۱. «هفتن» در نامه سرانجام شباهت زیادی به «امشاسپندان» یا «هفت امشاسپندان» در دین زرتشت دارد و شاید هفتن نموداری از «هفت امشاسپند» باشد. زیرا فروزه‌ها و صفت‌هایی که در نامه سرانجام برای هفتن یاد شده، همان فروزه‌ها و صفت‌هایی است که در اوستا برای «هفت یشت» آمده است و مقصود از هفتن در اوستا همان هفت امشاسپندان است. امشاسپند شش فرشته بزرگ به نام‌های بهمن، اوردی‌بهشت، شهریور، سپندارمذ، خورداد و امرداد که برابر مزگرد ۱۹ وندیداد، در سپهر برین یعنی آنجائی که بارگاه خود اهورامزداست در روی تخت زرین جای دارند. در «فروردین یشت» می‌خوانیم که اهورامزدا در ترکیب زیبای امشاسپندان تجلی می‌کند (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۷).

مقام اول	مقام دوم	مقام سوم
جبرائیل	سلمان	بنیامین
میکائیل	قنبر	داود
اسرافیل	جابر	موسی وزیر
عزرائیل	مالک اشتر	مصطفی داودان
حور	فاطمه بنت اسد	رمزبار
عقیق	امام حسن <small>علیه السلام</small>	شاه ابراهیم
یقین	امام حسین <small>علیه السلام</small>	یادگار
شنطیا	محمد <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>	احمد
طاها	حمزه	بو الوفا
یاسین	ابوطالب	عیسی
مهلا	عمره	میر
طاسیم	مقداد	مصطفی
حامیم	اباذر	شهاب
پری	بتول	حیب شه
قرطاس	نصیر	عابدین
قیماس	محمود پاطل	نریمان
خلد	عبّاس (عموی حضرت محمد <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>)	رستم
قیطاس	عمار یاسر	احمد هاوار
ایاس	مقبل	موسی سیاه
شیمیا	جعفر (برادر حضرت علی <small>علیه السلام</small>)	اسکندر
رفائیل	محمد حنیفه	میروچم
عنریل	عبدالله بن عبّاس	قلی
هاروت	عقیل	شابدین
طیطوس	بلال	شاکه
ماروت	سعد بن وقّاس	شاه نظر
گریال	ابوالمعجن	مراد
شهبال	صالح	سلمان
سلسال	عدی بن حاتم	قوالطاس

هفتان

هفتون

هفت خلیفه

قول طاسان

جدول (۱): اسامی ۲۸ تن در ۳ مقام (خواجه الدین، ۱۳۶۲، ص ۲۹)

به باور اهل حق، هریک از این ۲۸ تن، از عالم الست تا زمان زندگی خود، در جامه‌های گوناگون گردیده و به اسامی مختلف نامیده شده‌اند. چنانچه مثلاً نام «بنیامین» در عالم الست، «جبرائیل» در دوره شریعت، «سلمان» و در دوران زندگانش، «بنیامین» بوده است.

اندیشه «مظهریت» یا «تجلی الهی» در آیین اهل حق

بنا بر اعتقادات اهل حق، مسلمان پیرو آیین حقیقت کسی است که تجلی ذات مقدس حق تعالی را در هر زمان، در جسم یک انسان جست و جو می‌کند. او باید خداوند را از طریق یک قالب بشری بشناسد و این تنها راه ممکن برای شناخت حق به وسیله انسان است. در حقیقت، ظهور یا تجلی ذات خداوند در بشر مانند پنجره‌ای است که به روی خداوند باز می‌شود، یا همچون آینه‌ای است که هیچ چیز جز او را منعکس نخواهد ساخت.

طبق باور اهل حق، خداوند در ازل یا «عهد الست» درون یک «در» بود. نخست در جامعه «خاوندگار»، که همان آفریننده جهان است، تجلی کرد و از بغل او «جبرائیل»، از دهانش «میکائیل»، از نفسش «اسرافیل» و از عرقش «عزرائیل» به وجود آمد (افشاری، ۱۳۷۰، ص ۳۸۵) پس از آن و تاکنون ۶ بار دیگر در جامه‌های گوناگون انسان، یا در ۶ تن پاک تجلی کرده است و در آینده نیز ممکن است تجلی کند. این ۶ تن - به ترتیب - عبارتند از: مرتضی علی علیه السلام، شاه خوشین، سلطان اسحاق، شاه ویسقلی، ممدبگ، و خان آتش. ذات حق در هربار الوهیت، به همراه چهار یا پنج ملک (به تعداد جبرائیل، میکائیل ...)، که آن‌ها را «یاران چارملک» گویند، ظهور می‌کند. گفته شده که این چهار ملک همواره همراه یک زن بوده‌اند. (مردانی، ۱۳۷۷، ص ۳۵) این یاران چهارگانه همواره در هر تجلی، کمی پیش از خداوند متجلی می‌شوند، در انتظارش می‌مانند و نویدبخش ظهور او می‌گردند. (مکری، ۱۳۸۱، ص ۷۴) جدول تجلیات هفت‌گانه ذات مقدس حق در کالبد بشر و یاران آنان را مطابق نامه سرانجام می‌توان چنین به تصویر کشید:

۵	۴	۳	۲	۱	
؟	عزرائیل	اسرافیل	میکائیل	جبرائیل	۱. خاوندگار
فاطمه	نصیر	حضرت محمد ﷺ	قنبر	سلمان	۲. مرتضی علی
ماماجلاله	باباطاهر	کرقعی	کاکاردا (رضا)	بابابزرگ	۳. شاه خوشین
خاتون دایراک	مصطفی داودان	پیرموسی	داود	بنیامین	۴. سلطان اسحاق
رزبار	شاه سوار آقا	یارلی	یاربجان	کامربجان	۵. فرمزی (شاه ویسقلی)
پری خان شرط	؟	ابدال بگ	الماس بگ	جمشیدبگ	۶. ممدبگ
دوستی خانم	؟	خان ابدال	خان الماس	خان جمشید	۷. خان آتش

جدول (۲): تجلیات هفت‌گانه ذات مقدس حق در هفتن (خواجه الدین، ۱۳۶۲، ص ۱۳)

همچنین اهل حق به نوع دیگری از مظهریت به نام «میهمانی» معتقدند و آن هنگامی است که خداوند موجب افتخار انسانی نیک گردد و او را با وجود خود، منور سازد. به عبارت دیگر، خداوند مدتی در وجود انسان سکنا می‌گزیند. زمانی که خداوند در موجودی ساکن می‌شود، این وجود، «شاه- میهمان» یا «خدا- میهمان» خواهد بود و این به معنای کسی است که شاه یا خداوند را در منزل وجودش پذیرا شده است. در هر حال، پس از عزیمت میهمان، نوری که با میهمانی و حضورش در میان آمده بود نیز عزیمت می‌کند و میزبان تنها آنچه را از ابتدا دارا بود، در خویش نگاه می‌دارد. همین معنا و مفهوم میهمانی را در متون پهلوی متعلق به مزدیسنا نیز می‌یابیم؛ چنان‌که وقتی بهمن، سروش، خشم، سپندارمذ و دروج ترومد میهمان هستند، خصایص نیک (و بدشان) را به میزبان می‌بخشند. (مکری، ۱۳۸۱، ص ۷۶-۷۷)

مفهوم «دو نوبه» یا «جامه به جامه» در آیین اهل حق

بنا به عقیده اهل حق، روح انسان پس از مرگ، هزار و یک دون (جامه) عوض می‌کند و با گردش در جامه‌های گوناگون، جزای اعمال گذشته خود را می‌بیند و بدین سان، جامه‌های بعدی آن متناسب با اعمالی خواهد بود که انجام داده است؛ مثلاً، اگر اعمالش نیک باشد، به جامه ثروتمندان و افراد مرفه، و اگر اعمال او در جامه قبلی زشت باشد، در جامه بعدی به دون فقرا درآمده، دچار مصیبت و ناملایمات می‌گردد و سرانجام، پس از عوض کردن هزار دون، هزار و یکمین جامه خود را، که عبارت از بقا و ابدیت است، خواهد پوشید و بدین طریق، معاد و حیات ابدی وی شروع می‌شود. (خدابنده، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵-۱۱۶) ظاهراً پیروان آیین اهل حق، مقتضای عدالت خداوند را «دو نوبه شدن» می‌دانند. از دیدگاه آنان، انسانی که در این دنیا مرتکب خلاف و گناه گردیده است، حتماً باید در همین دنیا عقاب شود و نه اینکه گناه و خلاف این دنیا در دنیای دیگر رسیدگی شود. جزا و پاداش او هم در دنیا، این است که بر اساس دون به دون شدن، روحش به جسم موجودی پلید یا نیکو انتقال یابد. (خدابند، ۱۳۸۲، ص ۱۰۲)

برخی از معتقدان این آیین - آگاهانه یا از روی ناآگاهی - واژه «تناسخ»^۱ را در کنار واژه «دونادون» به کار می‌گیرند و این مفاهیم را معادل و هم‌طراز با هم استعمال می‌کنند، چنان‌که القاضی، از پیروان اهل حق ساکن کرند غرب در کرمانشاه، ضمن به‌کارگیری لفظ «تناسخ» می‌گوید: «مردم اهل حق معتقد به سیر تکاملی بشر در اثر گردش‌های متوالی تناسخی هستند.» (القاضی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۲) این امر موجب گشته است تا بسیاری همچون مدرس چهاردهی، دین‌شناس ایرانی، اعتقاد به اندیشه تناسخ را در این آیین بدیهی بدانند. وی در اثرش، *اسرار فرق خاکسار*، در این باره می‌نویسد: «در تمامی فرق اهل حق، اعتقاد به تناسخ جزء اصول اولیه آنان بوده و هم‌اکنون نیز سخت بدان پایبند می‌باشند.» (مدرس

۱. فرهنگ فارسی معین از واژه «تناسخ» چنین تعریفی به دست داده است: «انتقال روح بعد از موت از

بدنی به بدن انسانی دیگر.» (معین، ۱۳۸۷، ص ۳۴۲)

چهاردهمی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۶) از سوی دیگر، پیشوایان دیگری هم هستند که با به کارگیری واژه «تناسخ» به شدت مخالفند. برای مثال، نورعلی الهی ضمن مخالفت با کاربرد الفاظ «تناسخ»، «حلول»، «اتحاد» و مانند آن، استفاده از واژگانی همچون «مظهریت»، «دونادون» یا «جامه به جامه» را در جهت طی طریق و سلوک انسان به سوی تکامل و رسیدن به ذات مقدس خداوند ارزیابی می‌کند. بدین‌سان، وی مسائل مربوط به معاد، مثل حشر و نشر، بهشت و دوزخ و مسائل پس از مرگ را بر اساس اعتقاد «دون به دون» یا «جامه به جامه» تفسیر می‌کند. (الهی، ۱۳۴۳، ص ۱۵۰-۱۵۱)

به طور کلی و علی‌رغم مخالفت‌های افرادی همچون نورعلی الهی و دیگر پیشوایان اهل حق با کاربرد واژه «تناسخ»، به نظر می‌رسد که آنان با پذیرش مفهوم «دون به دون» یا «جامه به جامه» شدن، عملاً مفهوم «تناسخ» را نیز پذیرفته‌اند، هرچند از این مفهوم هدف و فلسفه دیگری را دنبال کنند.

آداب و عبادات خاص اهل حق

۱. حضور در جمع‌خانه (در گویش کردی: جمخانه)

آداب آیینی اهل حق در کل محدود است و تشریفات جمع (در گویش کردی: جم) و حضور در جمع‌خانه از مهم‌ترین آن‌ها است. طبق قانون اهل حق، جمع نباید کمتر از سه نفر باشد و اشخاصی که در جمع حضور می‌یابند، باید سرسپرده به یکی از خاندان‌های اهل حق باشند. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۶۱، ص ۸۶) همچنین افراد کمتر از هفت سال و بانوان حق ورود به جمع‌خانه و شرکت در مراسم مذهبی و ذکر را ندارند. (مدرسی چهاردهمی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۵) می‌توان در مکان‌های مقدس (مقبره قدیسین) یا حتی در هوای آزاد جمع بست. (دورینگ، ۱۳۷۸، ص ۴۲) تمام این مکان‌ها بنابر دستور و علت خاصی مقدس نیستند، بلکه تنها عمل جمع شدن است که آن را مقدس می‌سازد. پس جمع، مقدس است؛ زیرا محل ظهور ذات حق است.

اندازهٔ جمع‌خانه می‌تواند متغیر باشد. در بعضی از آنها برای صد جمع‌نشین و در بعضی دیگر، برای بیش از صدها جمع‌نشین جا وجود دارد. جمع‌خانه نقشه یا جهت خاصی ندارد و تزئینات آن، به نظر مسئول جمع‌خانه بستگی دارد. معمولاً در جمع‌خانه‌ها قاب‌های خوش‌نویسی از نام حضرت علی علیه السلام یا شمایل آن حضرت به دیوار آویخته شده است. جزوه‌ها و کتاب‌های عرفانی قدیمی نیز گاه در آنجا نگه‌داری می‌شود و همچنین نشانه‌های درویش مانند تبرزین، کشکول، کلاه نم‌دی، تسبیح، وسایل موسیقی، و ظروف و وسایل لازم برای جمع بستن در آنجا مشاهده می‌شود. (همان، ص ۴۱).

نشستن در کنار دیگران و تشکیل دادن یک حلقه، نمادی مؤثر و نیرومند را به وجود می‌آورد. علاوه بر این، در جمع‌خانه، تمام امتیازات اجتماعی حذف می‌شود و هیچ صدر و ذیلی در محل نشستن وجود ندارد؛ زیرا در یک دایره، همهٔ نقاط برابرند. بدین‌سان، وقتی معیارهای ظاهری تبعیض از بین برود، جمع‌نشینان احساس وابستگی بیشتری می‌کنند (همان، ص ۴۳). از لحاظ پوشش و نوع لباس، هیچ اجبار یا قانون خاصی وجود ندارد بجز «کمربند» که الزامی است؛ زیرا کمربند نشان اتحاد جمع و علامت کمر همت بستن و عزم جزم و راسخ جمع‌نشینان است. (همان، ص ۴۴) هنگام انعقاد جمع، پیر شروع به تنبؤ زدن می‌کند و کلام‌هایی از بزرگان اهل حق را با صدایی دلنشین و گیرا می‌خواند و حاضران هم کلام‌ها را تکرار می‌کنند. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۶۱، ص ۸۷) جمله «اول و آخرم یار» شعار اهل حق است که در موقع انعقاد جمع و نیایش در جمع‌خانه خوانده می‌شود. در حقیقت، منظور از «یار» در شعار مزبور، «خداوند» است که می‌تواند مقتبس از آیهٔ سوم سورهٔ حدید قرآن کریم «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۲ باشد. (خواجه الدین، ۱۳۶۰، ص ۱۷۵؛ صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۵)

۱. رسم «کمر بستن» در آئین زرتشتی نیز متداول است. در حقیقت، زرتشتیان دو نشان دارند که داشتن آنها بر هر زرتشتی لازم و ضروری است: یکی باطنی و آن همان شعار «پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک» است، و دومی ظاهری یا سدره پوشی و کمر بستن. «سدره» عبارت از پیراهنی سفید و گشاد با آستین کوتاه و بدون یقه است که در جلوی آن از گریبان تا سینه چاک دارد و در انتهای آن کیسه کوچکی به نام «کوفه» قرار دارد. (خواجه الدین، ۱۳۶۰، ص ۶۹)

۲. معنای آیه: «اوست آغاز و انجام و آشکار و نهان، و او به هر چیزی آگاه است.»

۲. رسم سرسپردن و جوز سرشکستن

سرسپردن یکی از شرایط مهم ورود به آیین اهل حق بوده و هر فردی از افراد اهل حق مکلف است که سرسپرده باشد. پس هرگاه نوزادی از هر خانواده یارسانی دیده به جهان گشود، پس از طی شدن یک هفته از تولد و انجام مراسم نام‌گذاری، باید وی را سرسپرده کنند؛ یعنی باید «پیر» و «دلیلی» داشته باشد. پیرش باید یکی از خاندان‌های یارسان، و دلیلش هم از برگزیدگان همان خاندان باشد که به آن سر می‌سپارد. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۶۱، ۲۴) قابل ذکر است که فرد سرسپرده حق ازدواج با افراد خاندانی را که به آن سرسپرده است، ندارد. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۶۱، ص ۲۵) برای سرسپردن، نیاز به یک دانه جوز (نوعی ثمره درخت جنگلی) و یک دستمال و نیاز (نیاز نمودار گردو و انار و شاخ نبات است) و نیز پول پای جوز و یک سکه و کارد تیز و یک خروس و یک من برنج و یک چارک روغن است که پس از فراهم شدن نیازمندی‌های مزبور، نخست نیاز را در کاسه‌ای می‌ریزند و جوز و سکه و پول پای جوز و کارد برنده را در کاسه‌ای دیگر می‌نهند و برنج و روغن و خروس را هم برای قربانی می‌پزند و پس از برگزاری جمع، پیر و دلیل حاضر می‌شود و مراسم سرسپردن را اجرا می‌کنند، و در پایان، هریک بهره خود را صرف می‌کند. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۸) در واقع، جوز سرشکستن به معنای سرتسلیم در مقابل اراده خدا فرود آوردن و شکستن سدغرور و هوا و هوس نفسانی تعبیر شده است، و به همین مناسبت، اهل حق غالباً به جای لفظ «سرسپردن»، «جوز سرشکستن» را استعمال می‌کنند. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۹) پس بر هر یارسانی واجب است که هنگام تولد، یک جوز با مراسمی خاص برایش بشکنند تا به مسلک یارسان سرسپرده شود و جزو آن آیین گردد.

۳. آداب روزه گرفتن

بنا به نامه سرانجام، گروه یارسان باید در سال، شش روز روزه مخصوص، در دو نوبت بگیرند:

نوبت اول روزه «غار» یا «روچه مرنوی» است که از دوازدهم چله بزرگ زمستان لغایت چهاردهم آن است. سه روز روزه غار، بدین سبب است که وقتی سلطان اسحاق با سه تن از یارانش به سوی ده شیخان مهاجرت می‌کرد، برادرانش (به سبب دشمنی و حسادتی که نسبت به وی داشتند) به همراه ایل چیچک در صدد تعقیب و کشتن وی برآمدند و سلطان و یارانش به درون غاری رفتند و سه شبانه روز ایل چیچک پیرامون غار گشتند. به فرمان حق تعالی، هوا طوفانی می‌شود و بر اثر آن، دشمنان به هلاکت می‌رسند. اهل حق بنا به دستور سلطان اسحاق، به پاس این سه روز، همه ساله سه روز روزه می‌گیرند. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۷۶، ص ۲۶)

نوبت دوم روزه «یاران قولطاس یا قورتاس» است که از چهاردهم چله بزرگ لغایت هفدهم است و گرفتن این روز، بدان مناسبت است که عده‌ای برای گرفتن سه روز روزه غار به قله کوه شاهو رفتند و با خود نیت کردند که سه روز روزه خود را در آنجا بگیرند و آنگاه سلطان اسحاق با دیدن خود، سرفرازشان کرد و از قضا، در آن دم برف سنگینی بارید و آنان سه شبانه‌روز در زیر آن برف ماندند و در نهایت، سلطان آنان را نجات داد و پس از آن، مقرر شد که هر سال سه روز روزه قولطاس بگیرند. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۷۶، ص ۲۷) گفته شده در حالی که گرفتن روزه مرنوی بر هر مسلمان اهل حق واجب است، گرفتن روزه قولطاس بر آنان مستحب است.

۴. آداب قربانی

در نامه سرانجام، قربانی کردن برای جلب توجه خداوند اهمیت فراوان دارد؛ زیرا قربانی را موجب رضایت و خشنودی خداوند می‌دانند و به همین علت است که قربانی از برجسته‌ترین مشخصات آیین اهل حق به شمار می‌آید. حیواناتی که برای قربانی کشته می‌شوند (البته به شرط نر و سالم و صحیح‌الاعضاء بودن و پیر و ضعیف نبودن)، عبارتند از: شتر، گاو، گوسفند، آهو، گوزن و خروس. (خواجه الدین، ۱۳۶۲، ص ۷۷) مراسم ذبح قربانی بدین صورت است که ابتدا تیغ را با شکرانه‌ای پیش «سید» و یا نماینده او می‌آورند. «سید

دعاخوان «کمر خود را می‌بندد و «تیغ» و «شکرانه» را در دست می‌گیرد، دوزانو رو به قبله می‌نشیند، لبه تیغ را در مقابل دهان خود می‌گیرد. «خادم» در مقابل «سید» در حال رکوع ایستاده، می‌گوید: «الله». «سید» جواب می‌دهد: «ای والله». سپس دعای مخصوص تیغ خوانده می‌شود. «خادم» سجده ختم را به جای آورده، به ذبح قربانی می‌پردازد. (خواجه الدین، ۱۳۶۲، ص ۷۸) پس از پخته شدن قربانی، کسی تقسیم آن را برعهده می‌گیرد، اما پیش از آن «خادم» برای شستن دست حاضران، که در حکم وضوی جمع‌نشینان است، با آفتابه‌ای در دست راست و لگنی در دست چپ، ابتدا بر دستان «سید» و سپس از سمت راست، بر دستان حاضران آب می‌ریزد. سپس «سید» با ندای حق و ادای ذکر «اول و آخرم یار» و اذن جمع‌نشینان، به تقسیم مساوی گوشت قربانی به صورت «نواله»^۱ در میان حاضران اقدام می‌کند. (خدابنده، ۱۳۷۷، ص ۱۹۱)

مقدّسات اهل حق

آنچه را که نزد پیروان اهل حق مقدّس قلمداد می‌شود می‌توان تحت هفت عنوان ذیل تقسیم‌بندی کرد:

۱. کلام یا نامه سرانجام

به مجموعه کتاب‌ها و رساله‌های اهل حق، که در قرن هشتم و نهم هجری تدوین شده‌اند، «نامه» یا «کلام سرانجام» گفته می‌شود که دارای شش بخش یا جزء (شامل دوره هفت‌توانه، بارگه بارگه، گلیم و کول، دوره چهلتن، دوره عابدین و خرده سرانجام) است. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۶۱، ص ۱۵) عده‌ای نیز گفتار بزرگان اهل حق، اعم از سرانجام و غیر آن را

۱. «نواله» در فارسی به معنای لقمه، و در عربی اصلش «نوال» به معنای عطیه و بخشش و بهره و نصیب است و به اصطلاح اهل حق، به آن قسمتی از گوشت قربانی که در قسمتی از نان گذاشته می‌شود روی هم رفته، نواله می‌گویند. نواله را به کردی «بَش» هم گویند که مخفّف «بخش» است.

کلام یا نامه سرانجام می‌گویند و علمای این مسلک را هم «کلام‌خوان»^۱ می‌نامند. این کلام‌ها، که به صورت منظوم نوشته شده، به گویش «گورانی» و تحت تأثیر لهجه‌های لکی، لری، کردی کرمانشاهی، کردی مریوانی و کرمانجی سنندجی و کلهری به اشعار ده هجایی سروده شده است. (الهی، ۱۳۴۳، ص ۳) «سرانجام» کتاب مقدس اهل حق است که ظاهراً در حوالی کرمانشاه نوشته شده و پیروان این آیین همواره آن را از چشم نامحرمان و بیگانگان مخفی می‌کنند. (بهرامی، ۱۳۷۸، ص ۲۹) نورعلی الهی در باب اهمیت و منزلت کلام سرانجام بیان می‌دارد که سرانجام عین قرآن است. پس هرکس قرآن را فهمید، سرانجام را هم می‌فهمد و بعکس، هرکس سرانجام را فهمید، قرآن را نیز فهمیده است. (الهی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۵)

۲. پردیور

پردیور مخفف واژه «پرد ای ور» به معنای «این طرف پل» است؛ «پرد» به زبان کردی یعنی: پل، و «ای ور» یعنی: این طرف. (الهی، ۱۳۴۳، ص ۴۰) بنابر سرانجام‌های خطی و دیگر کتب یارسان، این پل را سلطان اسحاق در آغاز قرن هشتم هجری بر روی رودخانه سیروان، واقع در شمال شرقی گوران بنا کرده است و بدین روی، این محل برای اهل حق جایی بسیار مقدس است؛ زیرا سیر تجلیات از روی این پل انجام می‌شود. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۶۱، ص ۳۳) گفته شده این پل حد فاصل بین حضرت حق و خلق است که در آیین زرتشت، آن را «چینوت» یا «چینود» و در اسلام، «صراط» می‌نامند. این پل از شمشیر تیزتر و از مو باریک‌تر است. اگر انسان در این گذرگاه به خلاف نیفتاد، خندان از پل می‌گذرد، وگرنه حرکت باید از نو صورت گیرد. (زرین ذوالنوری، ۱۳۸۳، ص ۳) از این پل، به «قبله یارسان» نیز تعبیر شده است. (طهماسبی، ۱۳۷۱، ص ۵۷؛ خواجه الدین، ۱۳۶۲، ص ۱۱۹)

۱. «کلام‌خوان» کسی است که به علم کلام بزرگان اهل حق اطلاع دارد و اذکار جلی را در جمع‌خانه می‌خواند تا جمع نیز به تبعیت از او، اذکار را تکرار کنند. (خواجه الدین، ۱۳۶۲، ص ۴۹)

۳. بیابس یا بیان بس (اعم از پردیوری و ساج ناری)^۱

به معنای میناق، پیمان و بیعتی است که هرگاه دوره جدید معنوی اعلام شود، خداوند با فرشتگان مقرب منعقد و یا تجدید می‌کند. تاکنون هفت بیابس وجود داشته است. اولین تا چهارمین بیابس پیش از آفرینش بوده است. پنجمین در انتهای نبوت و آغاز ولایت، و ششمین در انتهای ولایت بوده است. سرانجام، در بیابس هفتم یا بیابس پردیوری، قوانین اهل حق توسط سلطان اسحاق منعقد شده و اسرار دون به دون یا زندگی‌های متوالی، که تا آن زمان میان پیامبران و اولیا پاس‌داری شده بود، آشکار شده است. (دورینگ، ۱۳۷۸، ص ۳۵-۳۶)

۴. شرط و اقرار

در اصطلاح اهل حق، پذیرش و ایمان به شرایط مقرر و اساس بیابس را «شرط و اقرار» می‌گویند. (الهی، ۱۳۴۳، ص ۵۲) یکی از این شرایط آن است که طالبان ورود به آیین اهل حق، باید تمام مراحل شریعت، طریقت و معرفت را، که مراحل سیر و سلوک عرفانی است، طی کنند و آماده درک حق و حقیقت گردند. (فضایی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۷)

۵. جمع‌خانه

مکانی را که گروهی از اهل حق دور هم جمع می‌شوند «جمع‌خانه» می‌گویند. بنابه نامه سرانجام وجود جمع‌خانه مقید به مکان و جای خاصی نیست. (صفی‌زاده بوره‌که‌ئی، ۱۳۶۱، ص ۸۶) پس هر زمان و هر مکان که گروهی از یارسان با خلوص نیت به قصد ذکر حق تعالی گرد هم آیند، جمع‌خانه تشکیل شده است و جلوه ذات حق در آنجا پدیدار و بر هر قلب پاکی می‌تابد.

۱. «ساج ناری» واژه‌ای فارسی و مرکب از دو بخش «ساج» به معنای تابه یا قطعه آهنی پهن و دایره شکلی است که روی اجاق می‌گذارند و روی آن نان می‌پزند، و «نار» هم به عربی به معنای آتش است. پس معنای تحت‌اللفظی آن یعنی: تابه نان پزی، ولی در اصطلاح اهل حق، یعنی: چشمه خورشید، و خلاصه سخن آنکه عالم مینوی و محل خلوت از نظر نور و رحمت به خورشید تشبیه شده است. (روحانی نژاد، ۱۳۸۵، ص ۱۸۶)

۶. نذر

آنچه در جمع‌خانه به قانون اهل حق بر آن دعا خوانده می‌شود و بعد مصرف می‌گردد و آداب خاصی دارد، «نذر» گفته می‌شود. نذرهای اهل حق انواعی دارد که عبارتند از:

الف. خدمت: عبارت از نذری است که در آن دست کم ۳/۲۵ کیلو برنج و ۷۵۰ گرم روغن حیوانی خالص را به شکل پلو می‌پزند و با یک خروس با مقدار کافی نان در جمع‌خانه می‌خورند. (خواجه الدین، ۱۳۶۲، ص ۷۶)

ب و ج. نیاز و شکرانه: مواد این نذرها شامل «گرده» (نوعی نان محلی) و «انار» و قربانی‌های بی‌خون است و دعای تیغ و سفره را ندارد. (الهی، ۱۳۴۳، ص ۱۱۶)

د. آنچه از حیث تشریفات همچون قربانی است؛ مانند خربزه، قند و شکر، بادام، قاووت و نمک. (خواجه الدین، ۱۳۶۲، ص ۷۷)

ه. آنچه در حکم قربانی است؛ مانند ماهی، و جوز بوریا و انار و گرده که با تشریفات قربانی صرف می‌شود.

و. قربانی: راجع به قربانی و آداب آن، قبلاً مطالبی ذکر شد. (صفی‌زاده بوره‌کهنی، ۱۳۶۱، ص ۲۰)

۷. شارب

از نشانه‌های ظاهری اهل حق، داشتن شارب انبوه است. آنان شارب خود را نمی‌زنند تا بلند شود و لب بالا را بپوشاند؛ زیرا آن را معرف کیش خود می‌دانند و عقیده دارند که شاه ولایت، حضرت علی علیه السلام نیز شارب خود را نمی‌زده است.

بنا به نوشته کتاب «سرودهای دینی یارسان» برخی از پیروان اهل حق برای اینکه آسیبی به سیل‌هایشان نرسد از کشیدن سیگار، قلیان و تنباکو خودداری می‌کنند. (سوری، ۱۳۴۴، ص ۱۲۸)

درباره علت و فلسفه داشتن شارب دست‌نخورده، روایت‌ها و تعبیر گوناگونی در نزد اهل حق وجود دارد. در خبر ایشان است که حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل، به اصحاب

خویش فرمودند: «وَقَصِّرُوا الْحَاكِمَ وَفَرِّوْا سِبَالَكُمْ فَإِنَّهُ أَهْيَبُ لِلْعَدُوِّ»؛ یعنی ریش‌هایتان را کوتاه و سبیل‌هایتان را بلند کنید، که آن در دل دشمنان هراس خواهد افکند (خواجه‌الدین، ۱۳۶۲، ص ۱۳۰) همچنین در میان عوام شهرت دارد که چون در زمان معاویه، دوست‌داران و شیعیان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مضیقه بودند، برای شناسایی یکدیگر میان خود دو رمز قرار دادند:

۱. «یا علی» گفتن به جای «سلام» هنگام ملاقات با یکدیگر؛

۲. داشتن شارب انبوه. (الهی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۴)

مرحوم نورعلی الهی در *برهان‌الحق* پس از ذکر روایت‌های متعدد درباره حکم شارب زدن، در نهایت، نتیجه می‌گیرد: «مجموع احادیث و اخبار ائمه اطهار و تفاسیر و تأویلات آیات قرآنی - من حیث المجموع - مسلم می‌دارد که زدن شارب امر و جویی نیست. فرضاً از مستحبات مؤکده هم که باشد، از نزدن آن ترک اولی شده است و عقابی ندارد.» (الهی، ۱۳۴۳، ص ۱۴۵) وی سپس در خصوص نزدن موی شارب نزد اهل حق، مقتضیات زمانی و مکانی را دخیل دانسته، می‌گوید: موضوع هر حکمی به اقتضای زمان و مکان نسبت به اشخاص متفاوت است؛ مثلاً، نکاح برای بعضی سنت و بر محرم حرام است. همچنین ناخن چیدن و سر تراشیدن و نوره کشیدن سنت است، اما بر محرم حرام است. یا خضاب زمانی سنت و در حالی مباح می‌باشد. (الهی، ۱۳۴۳، ص ۱۴۶)؛ همان‌گونه که در *نهج البلاغه* آمده است: «وَسَأَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ». فَقَالَ: «أَمَّا الْآنَ وَقَدْ التَّسَعُ نَطَاقَهُ وَضُرِبَ بِجَبْرَانِهِ، فَاْمُرُوا» و ما اختار» (سیدرضی، ۱۳۲۶، ج ۴-۶، ص ۱۰۸۴-۱۰۸۵/گنابادی، ۱۳۳۳، ص ۱۷۷)؛ از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره فرموده حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که «پیری و موی سفید خود را پنهان کنید و خود را مانند یهود مسازید.» در جواب فرمودند: حضرت رسول هنگامی چنین فرمود که اهل دین اندک بودند. پس مسلمانان را به خضاب امر کردند تا از یهود متمایز شوند، ولی این زمان که اسلام همه جا توسعه یافته است، هرکس به اختیار و سلیقه خود، می‌تواند در این باره اقدام کند.

جایگاه موسیقی نزد اهل حق

از دیرباز، میان موسیقی و عرفان ارتباط تنگاتنگی وجود داشته است؛ چنان‌که در همه ادیان و نحله‌های عرفانی، نشانه‌های پیوند این دو به وضوح مشهود است. «یسناخوانی» در آیین زرتشت؛ نواختن «کلاوتی» در آیین بودا؛ اهمیت و جایگاه سازهایی همچون «سیسترون» در مصر، سومر و یونان باستان؛ موسیقی عرفانی در آناطولی، موسیقی و رقص سماع صوفیان و سالکان مولویه و مانند آن همه نشان از این پیوند مستحکم و ناگسستنی دارد. در همین رابطه، ایرج نعیمائی در مصاحبه خود با منوچهر دین‌پرست، عنوان می‌کند: «دینی نیست که در طریقت خود، نوعی از موسیقی را نداشته باشد. حتی مذهب‌هایی که خیلی خشک و رسمی با موسیقی برخورد می‌کنند، به نحوی این را دارند.» (دین پرست، بی‌تا، ص ۸)

خصوصیات بشری همه تابع اصل «دوگانگی و تضاد» است؛ یعنی از هر خصوصیتی دو صورت و وجه (خوب و بد، زشت و زیبا، ملکوتی و حیوانی و...) وجود دارد. بدین روی، پس هر نوع موسیقی که جنبه روحانی داشته باشد، موجب می‌گردد حالات مفید روحی تقویت شود و حالات مضر تبدیل به نقطه مقابل خود گشته، روح تصفیه گردد. (صفوت، ۱۳۸۴، ص ۳۵۹) در حقیقت و از آن رو که هدف اساسی عرفان «کمال» - هم از نظر جسمانی و هم از نظر روحانی و باطنی - است، پس مهم‌ترین وظیفه هنرهای عرفانی هم باید ایجاد نوعی «کمال» هنری باشد تا ذهن پذیرای مفهوم بزرگ و نهایی «کمال» به طور مطلق گردد. (صفوت، ۱۳۸۴، ص ۳۴۳) در همین رابطه، حکیم و فیلسوف نامی، ابن سینا، نغمه و آهنگ خوش را در جهت مدیریت قوای نفس و درآوردن نفس اماره به تابعیت نفس مطمئنه (که تخیل و وهم را به سمت توهمات متناسب با امر قدسی می‌کشاند) مؤثر برمی‌شمرد و آنرا درجه‌ای از ریاضت (ورزیدگی و مجاهدت لازم برای سیر و سلوک روحانی) می‌داند. (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص ۳۵۹-۳۶۰) بدین روی، در میان تمام مظاهر فرهنگی گردان اهل حق، بدون شک، موسیقی جایگاهی اساسی دارد. اصل و منشأ موسیقی مقدس

اهل حق را باید در ادبیات «ذکر»^۱ جست و جو کرد. واژه «خواندن»، که در کلمه ترکیبی «کلام‌خوان» وجود دارد، نشان آهنگین خواندن کلام‌هاست و نه به صورت حکایت‌خوانی و نقالی. این ترتیب آهنگین خواندن مناجات‌ها و اوراد بدون شک، به دوران باستان برمی‌گردد. ظاهراً گردان اهل حق، که بسیاری از عوامل فرهنگی پیش از اسلام را حفظ کرده‌اند، یکی از اشکال باستانی آهنگین خواندن مناجات‌ها را ادامه داده‌اند، به ویژه که سبک اجرای این ادکار هیچ ارتباطی با طریقه تلاوت قرآن کریم ندارد. (دورینگ، ۱۳۷۸، ص ۴۹)

ذکر در آیین اهل حق اثری مشابه نذورات دارد. این موسیقی ذاتاً مقدّس است و از نیروی معنوی بالقوه بهره‌مند است، یا استعداد دریافت و گرفتن این نیرو را دارد؛ بدین معنی که وقتی در جمع اجرا می‌شود، موجودات نامرئی از عالم بالا را جذب می‌کند و با شرکت آنان در جمع، برکت و رحمت در میان جمع‌نشینان منتشر می‌شود. بدین سان، حال چه با صرف طعام نذری و چه با شرکت در جمع، رهروان کمک معنوی ارزنده‌ای دریافت می‌کنند. این کمک ممکن است کاملاً درونی بماند (ایمان و اشتیاق مذهبی را بیشتر کند) یا عینی و ملموس شود و گرمی شامل حال شخص گردد؛ چنان‌که شفا و بهبودی که - مثلاً - از اثرات ذکر به دست می‌آید، به همان نسبت از غذای نذر حاصل می‌شود. (دورینگ، ۱۳۷۸، ص ۵۸) ظاهراً کاربرد اصلی و اجتماعی «جمع» و «ذکر» مفهومی نمادین است، تا حدی که اهل حق بدون ذکر، بدون کلام و بدون جمع، هویتی ندارند. بی‌شک، به سبب همین مفهوم

۱. در استان کرمانشاه، پیروان اهل حق شهرستان صحنه ذکرهای متنوع و گوناگونی دارند. این امر بی‌شک، به سبب بیش از یک قرن تداوم هسته عرفانی بسیار ارزنده‌ای در میان آن‌هاست. در حقیقت، آنان با عشق سوزانشان، هرگز از الهام کم نمی‌آورند و همواره در پی خلق ذکر جدید یا نغمه‌ای تازه هستند. نمونه بارز و سرشناس این عاشقان، استاد شهرام ناظری متولد ۱۳۲۸ شهرستان صحنه است. ناظری در بیشتر آثار خود، از شعرهای مولانا بهره برده و طی ۳۰ سال فعالیت خود، توانسته سبک جدیدی از موسیقی را که آمیخته با ادبیات حماسی و عرفانی ایران است، به وجود آورد. وی اکنون موفق به کسب بالاترین نشان افتخار شوالیه گشته است.

نمادین است که این شکل موسیقی در میان آنان رشد کرده و حفظ شده است؛ شکلی از موسیقی خاص که با اشکال موسیقی غیراهل حق در تضاد کامل است. به همین سبب است که رهروان عمیقاً متعهد، به هیچ موسیقی دیگری جز موسیقی خود گوش نمی‌دهند یا آن را نمی‌نوازند یا عوامل موسیقایی از منشأ غیرعرفانی یا مردمی را در حلقه خود وارد نمی‌کنند. (دورینگ، ۱۳۷۸، ص ۵۹)

سکونت‌گاه‌های اهل حق در استان کرمانشاه

استان کرمانشاه عمده‌ترین مرکز زندگی اهل حق در ایران است. مناطقی که پیروان این آیین در آن به سر می‌برند عبارتند از:

۱. شهرستان کرمانشاه (مرکز استان): علاوه بر خود شهر کرمانشاه، که تعداد قابل توجهی پیرو این آیین و دست کم ۲-۳ جمع‌خانه غیرفعال دارد، در قریب ۶۰ روستا از دهستان کوزران سنجابی، که از توابع کرمانشاه است، و برخی از روستاهای توابع ماهیدشت و روستاهای منطقه گره‌بان، عثمانوند و سانرستم و بیلوار شامل میان دربند، بالا دربند و پشت دربند تابع این آیین هستند.
۲. اسلام‌آباد غرب: قریب ۴۰ هزار تن از ساکنان خود اسلام‌آباد و نیز ساکنان حومه آن شامل سوران علیا، سوران سفلی، چنگر (سیمین‌وند و جلیل‌وند)، چفته، چشمه هلنگ و نیز روستاهایی از دهستان «گاور» به نام «کفراور» (در مسیر اسلام-آباد به گیلان غرب) بر این آیین هستند. همچنین قریب ۶۰ الی ۷۰ روستا از کل روستاهای کوزران و ۶۵ درصد ساکنان خود کوزران اهل حق هستند.
۳. کرند غرب: بیشتر جمعیت شهر و قریب ۱۳۰ روستای تابع دهستان گهواره، گوران و قلخانی و همچنین روستاهای معروف منطقه حریر، سرمیل، سرخه لیژه و روستاهای بیامه، بروند، قلعه زنجیر، گردکان کوره، گوراجوب، توت شامی و بیونیز پیرو آیین اهل حق هستند. به طور کلی، جمعیت اهل حق در کرند غرب ۱۵۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود.

۴. سرپل ذهاب: بیش از ۲۰ درصد سکنه این شهر و قریب ۵۵ روستا از حومه آن شامل پس‌پس، رشیدعبّاس، دُول الیاس، جلالوند سفلی، بلّوان و روستاهای سرابله، قره بلاغ و روستاهای تابع دهستان بزمیر بر این آیین‌اند.

۵. قصرشیرین: به نظر می‌رسد بیش از ۱۰ درصد مردم شهرستان قصرشیرین و ساکنان بخشی از روستاهای آن اهل حق‌اند. همچنین یک جمع‌خانه ثابت در کنار رودخانه الوند وجود دارد.

۶. صحنه، دینور و کنگاور: قریب ۳۰ الی ۵۰ درصد مردم صحنه و بسیاری از روستاهای حومه آن شامل جیحون‌آباد، آب باریک، دهلق، درویشان، سراب بیدسرخ بر این آیین هستند. آنان جمع‌خانه علنی دارند و مراسم خود را غالباً آشکارا در جمع‌خانه‌ها بجای می‌آورند. این جمعیت در بخش دینور و کنگاور هم قابل ملاحظه است.

۷. پاوه و جوانرود: اگرچه غالب جمعیت این دو شهرستان اهل سنت هستند، با این حال، تعدادی از روستاهای تابع جوانرود اهل حق هستند و نیز مقبره مؤسس آیین اهل حق در روستای شیخان نزدیک نوسود از توابع پاوه قرار دارد. (قبادی، ۱۳۷۴، ص ۸۵-۸۶؛ خدابنده، ۱۳۷۷، ص ۵۵-۵۷)

اماکن و زیارتگاه‌های اهل حق در استان کرمانشاه

تعداد مقبره‌ها، زیارتگاه‌ها و اماکن مقدّس اهل حق در استان کرمانشاه نسبتاً زیاد و متنوع است. در این مقاله، سعی شده از طریق بازدید از این اماکن و مصاحبه و پرس‌وجو از گروهی از بزرگان و پیروان این آیین در شهرستان‌های این استان، تا جایی که ممکن است، فهرست جامعی از این اماکن ارائه شود. این مقبره‌ها و زیارتگاه‌ها عبارتند از:

- آرامگاه سلطان اسحاق، سیدمحمد گوره‌سوار و پیرداود در روستای شیخان

بخش نوسود از توابع پاوه؛

- گنبد و بارگاه پیربنیامین، پیرموسی، سیدرضا بیگ ثانی و آسید اسماعیل در
کزند؛
- تکیه و بارگاه بابا یادگار و سید درویش از اصحاب زنگی معروف به «داود
کوسوار» در روستای بان زرده ریجاب؛
- آرامگاه آسید براگه و یارانش، آسید شمس‌الدین حیدری و آسید یعقوب و نیز
غار سید خاموش در توت شامی گوران از توابع کردند؛
- آرامگاه شاه تیمور در گوران؛
- آرامگاه آسید شمسانی بیگ در گوراجوب گوران؛
- آرامگاه سیدقلندر بیگ در قلعه زنجیر قلخانی؛
- آرامگاه آسید فرضی و شیخ امیر در روستای قزوینه صحنه؛
- مقبره حاج نعمت‌الله جیحون‌آبادی در جیحون‌آباد صحنه؛
- آرامگاه باباحیدر در منطقه کفراور گیلان غرب؛
- آرامگاه درویش نوروز در روستای سوران اسلام آباد غرب؛
- آرامگاه شاه حیاس در جیحون‌آباد صحنه؛
- زیارتگاه گره‌بان در روستای گره‌بان از توابع هرسین؛
- آرامگاه داود معروف به «کل داود» در جنوب سرپل ذهاب؛
- گذرگاه مصطفی داودان در خسروآباد از توابع کردن غرب.

نتیجه‌گیری

اگرچه به سبب اختلاف نظرهای بسیار میان محققان در باب هویت و زمان و مکان پیدایش آیین اهل حق یا «یارسان» و نیز به سبب ماهیت اسرارآمیز و رمزآلود این آیین و نیز پنهان‌کاری‌ها و گرایش‌های انزواطلبانه پیروان این مکتب، که امروزه بیش از هر جای دیگر در استان کرمانشاه و توابع آن زندگی می‌کنند، نمی‌توان در باب شناخت این مکتب و معتقدانش حکم قطعی داد، با این حال، مشترکات فراوانی که با دین اسلام، به‌ویژه مذهب شیعه دارد، پیروان آن را مستحق اطلاق لفظ «شیعه» - هرچند تحت عنوان «غالیان شیعه» - می‌سازد. آنان هرچند اعتقاداتی همچون مظهریت، الوهیت و دون به دون شدن دارند، به شکل خاصی از عبادت، از جمله روزه، قربانی و نذر می‌پردازند، مقدّسات و متبرّگاتی ورای مقدّسات مذهب شیعه رسمی دارند، آدابی همچون رسم سرسپردن و جوز سرشکستن و نیز تمایلات غالی‌گرانه و گرایش‌های صوفی‌منشانه همراه با سبک خاصی از موسیقی و رقص دارند، با این همه، تمام این‌ها را در جهت رسیدن به ذات مقدّس حق لازم می‌دانند. امروزه نیز پیشوایان و پیروان این مکتب، خود را مسلمان شیعه مذهب می‌دانند و معمولاً از اینکه با الفاظی همچون «علی‌اللهی» خطاب شوند، ابا دارند.

کُردان اهل حق کرمانشاهی مردمانی باصفا، مهربان، فداکار، باگذشت، مهمان‌نواز، بی‌غل‌وغش، گشاده‌دست و میهن‌دوست هستند که در عین حال، نسبت به ایمان و اعتقادات خود، تعصّب فراوان دارند.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الاشارات و التنبيهات*، تحقیق مجتبی زارعی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۲. اخوان‌کاظمی، مسعود و ویسی، سارا، «علویان سوریه از شکل‌گیری تا قدرت‌یابی»، *فصل‌نامه شیعه‌شناسی*، تابستان، سال ۱۰، ش ۳۸، ۱۳۸۱.
۳. ازکائی، پرویز، *فهرست ماقبل‌الفهرست*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، مقدمه و توضیحات محمد جواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۵. افشاری، مهران، اهل حق، «نشریه ادبیات و زبان‌ها: نشریه چیستا»، ۱۳۷۰.
۶. الهی، بهرام، *آثار الحق: گفتارهایی از نورعلی الهی*، تهران، جیحون، ۱۳۶۲.
۷. الهی، نورعلی، *برهان الحق*، ج دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۳.
۸. _____، *معرفت الروح*، ج پنجم، تهران، جیحون، ۱۳۸۴.
۹. بهرامی، ایرج، *اسطوره اهل حق*، تهران، آتیه، ۱۳۷۸.
۱۰. جیحون آبادی، نعمت‌الله، *حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت*، تهران، ۱۳۶۱.
۱۱. خدابنده، عبدالله، *شناخت فرقه اهل حق (علی‌الیهیان)*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۱۲. خواجه‌الدین، سیدمحمدعلی، *کشکول خاکساری*، تبریز، سعدی، ۱۳۶۰.
۱۳. _____، *سرسپردگان: تاریخ و شرح عقاید دینی و آداب و رسوم اهل حق (يارسان)*، تهران، کتابخانه منوچهری، ۱۳۶۲.
۱۴. دورینگ، ژان، *موسیقی و عرفان سنت شیعی اهل حق*، ترجمه سودابه فضائی، آبادان، پرستش، ۱۳۷۸.
۱۵. دوگوبینو، کنت، *سه سال در آسیا: سفرنامه کنت دوگوبینو*، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران، قطره، ۱۳۸۴.
۱۶. دین پرست، منوچهر، «گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سیدسلیمان صفوی و ایرج نعیمائی درباره نسبت موسیقی و عرفان»، *مجله آینه خیال*، ش ۸، بی‌تا.
۱۷. رستمی هرانی، علیرضا و مؤدب، سیدرضا، «غالیان و تأثیر برخی اقدامات آنان بر فرهنگ قرآنی شیعه»، *فصل‌نامه شیعه‌شناسی*، سال ۱۰، ش ۳۸، ص ۳۹-۷۴، ۱۳۹۱.
۱۸. روحانی نژاد، حسین، «اهل حق در آئینه حقیقت»، *نشریه فلسفه و کلام: کتاب نقد*، ش ۳۹، ۱۳۸۵.
۱۹. زرین ذوالنوری، سیدنصرت‌الله، *یا هو: دیوان شاه تیمور*، ۱۳۸۳.
۲۰. زرین کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، چ هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۲۱. سوری، ماشاءالله، *سروده‌های دینی یارسان*، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۴.

۲۲. سید رضی، *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح سیدعلی نقی فیض الاسلام، تهران، چ آفتاب، ۱۳۲۶.
۲۳. شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تخریج محمد بن فتح‌الله بدران، ط. الثانیه، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۴.
۲۴. صفوت، داریوش، *عرفان و موسیقی ایرانی*، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۸.
۲۵. صفی‌زاده بوره‌کهنی، *دانشنامه نامه‌آوران یارسان؛ احوال و آثار مشاهیر، تاریخ، کتاب‌ها و اصطلاحات عرفانی*، تهران، هیرمند، ۱۳۷۶.
۲۶. _____، *دوره هفت‌توانه؛ جزوی از نامه مینوی سرانجام*، تهران، طهوری، ۱۳۶۱.
۲۷. _____، *نامه سرانجام یا کلام خزانہ*، تهران، هیرمند، ۱۳۷۵.
۲۸. طبیبی، حشمت‌الله، «منشأ اجتماعی معتقدات کردان اهل حق؛ مطالعه جامعه‌شناختی درباره خاندان‌های حقیقت»، *فصلنامه بررسی‌های تاریخی*، ش ۵، سال ۷ (آذر و دی)، ۱۳۵۸.
۲۹. طهماسبی، قادر، *جزوه بیان الحق*، کرد غرب، بی‌نا، ۱۳۷۱.
۳۰. فضایی، یوسف، «چند کلمه درباره طریقه اهل حق»، *نشریه ادبیات و زبان‌ها: چیستا*، ش دی و بهمن، ۱۳۸۴.
۳۱. القاضی، مجید، *آیین یاری. اندرزیاری. رمز یاری*، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.
۳۲. _____، *آیین یاری*، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۹.
۳۳. قبادی، اسماعیل، «تحقیق پیرامون فرقه اهل حق»، *مجله کلام*، سال ۴، ش ۱۶، تابستان، ۱۳۷۴.
۳۴. گنابادی، علی بن یوسف، *رساله صالحیه: مشتمله علی الف مطلب اکثرها مرموز و منها، لاینحل الالمفتاح*، بی‌جا، چ سنگی، ۱۳۳۳.
۳۵. مازندرانی، خلیفه، *سلوک در تاریکی: ظلمت در مقابل نور، نگرشی تحقیقی و مستند بر آثار و آرای نورعلی الهی*، تهران، مهتاب، ۱۳۷۸.
۳۶. مدرسی چهاردهی، نورالدین، *اسرار فرق خاکسار*، تهران، بیک فرهنگ، ۱۳۶۹.
۳۷. _____، *خاکسار و اهل حق*، تهران، اشراقی، ۱۳۶۰.
۳۸. مردانی، محمد، *سیری کوتاه در مرام اهل حق (علی‌الهیان)*، بی‌جا، مؤسسه دفاع از حریم اسلام، ۱۳۷۷.
۳۹. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، چ یازدهم، تهران، سرایش، ۱۳۸۷.
۴۰. مکرری، محمد، «اندیشه مظهریت در نزد اهل حق»، ترجمه مصطفی دهقان، *نامه پارسی*، سال ۷، ش ۴، زمستان، ۱۳۸۱.
۴۱. نوبختی، محمدبن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.